

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸۲ - ۱۵۹

تأثیرات اجتماعی رفتاری باورهای عامیانه در رمانهای محمود دولت آبادی

رجبعلی صلاحی^۱علی تسنیمی^۲مهیار علوی مقدم^۳محمود فیروزی مقدم^۴

چکیده

باورهای عامیانه، با فرهنگ هر ملتی ارتباط مستقیم دارد و یک پدیده روحی-اجتماعی است، معلول زندگی آدمی و عکس العمل او در مقابل طبیعت و محیط اسرارآمیز اوست. آدمی آن گاه که نمی‌توانست رابطه منطقی بین حوادث و پدیده‌های خارق‌العاده را بیابد، برای رهایی از آن به ذکر اوراد و نجواها می‌پرداخت تا مصیبت‌ها را کاهش دهد و نتایج دلخواه را از آن به دست آورد و سبب شد تا به تدریج باورها در ذهن او شکل بگیرد. بیشتر آن‌ها نیز برخاسته از فقدان دانش کافی مردمان گذشته بوده است. محمود دولت‌آبادی در رمان‌های برگزیده از باورهای عامیانه فراوانی در لابه‌لای داستان‌ها، بجا و به موقع بهره برده است. هدف پژوهش بازتاب باورهای عامیانه در رمان‌های کلیدر، جای خالی سلوچ و روزگار سپری شده مردم سالخورده است. باورهای عامیانه، جلوه‌ای از فرهنگ عامه یا فولکلور است که در متن زندگی و فرهنگ ملت‌ها جریان دارد و به شکل‌های گوناگون خود را نمایان می‌سازد. بررسی باورهای عامیانه به منزله تأیید آن نیست. آماز توجه بی‌شمار عامه به این عقاید خرافی، چه در حوزه ادبیات و چه در حوزه اجتماع در خصوص مسائلی که از قوه درک آن عاجز بوده اند و قادر نبوده اند تفکری منطقی را بر آن حاکم کنند، نمی‌توان صرف نظر کرد. زیرا بررسی بازتاب باورها و اعتقادات از بسیاری زوایای تاریک زندگی گذشتگان پرده برمی‌دارد و آینه‌نگاران راز پیروی کورکورانه و صحنه گذاشتن بر اعتقادات بی‌پایه بر حذر می‌دارد. در مقاله حاضر باورها بر اساس رمان‌های برگزیده محمود دولت‌آبادی استخراج شده است. شواهد، بسیار فراوان بوده که تنها برخی از آن‌ها به صورت اختصار آمده است.

واژگان کلیدی

باورها، رمان‌های کلیدر، جای خالی سلوچ و روزگار سپری شده مردم سالخورده، محمود دولت‌آبادی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

Email: salahi39407@gmail.com

۲. عضو مدعو گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.tasnimi@hsu.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

Email: m.alavi.m@hsu.ac.ir

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

Email: firouzimoghaddam@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۸

طرح مسأله

جنبه‌های مهمی از زندگی انسان‌ها به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه با فرهنگ عامه پیوند دارد. رواج فرهنگ عامه میان اقوام و ملت‌هایی که پیشینه تاریخی طولانی‌تری دارند به مراتب بیشتر از ملت‌هایی است که سابقه اندک دارند. باورها بیانگر شیوه‌های زندگی و چگونگی تفکر و مهم‌ترین منشأ ابیدها و نبایدهای انسان است چرا و چگونه یک چیز را درست و شایسته و یا یک چیز را نادرست می‌دانیم. باورهای ما هستند که راه و رسم و شیوه زندگی ما را تعیین می‌کنند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۹)

از آن‌جا که موضوع مطالعه فولکلور، بررسی جنبه‌های مختلف زندگی عامه است، بنابراین می‌توان گفت فولکلور در جوامعی وجود دارد که افراد آن جامعه دارای دو نوع پرورش عوام (مردم کوچه و بازار) و خواص (نخبگان) باشند؛ زیرا در جامعه‌ای که تمام اعضای آن افراد تحصیل کرده و فرهیخته تشکیل داده باشند، فولکلور وجود نخواهد داشت و یا برعکس، در مورد جوامع بسیار بدوی و رشد نیافته - که حتی خواندن و نوشتن هم نمی‌دانند - نیز به کار بردن کلمه فولکلور، معنا نمی‌دهد؛ اما به عقیده بسیاری از فولکلورشناسان چنین جوامعی هرگز وجود خارجی ندارند هرچند که بعضی دیگر، قبایل وحشی استرالیا را نمونه‌ای از این گونه اجتماعات می‌دانند.

باورها، اعتقادات و عادات زندگی، جایگاهی بسیار کهن در بین ملل و آیین‌های مختلف دارند؛ به طوری که امروزه با وجود پیشرفت دانش بشری، هنوز هم مردم در مواجهه با پدیده‌های مختلف، سعی می‌کنند تا آن پدیده را از زاویه نگاه خود و بر اساس باورهای خود تحلیل کنند؛ در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران آمده است: «باورها و عادات زندگی انسان، دوامی سخت‌تر از دیگر عوامل بنیادی تمدن دارند و میان تغییرات خارجی و باورهای انسان، الزاماً همواره هماهنگی و همراهی دقیق وجود ندارد. این باوری سخت ساده‌لوحانه است که گمان کنیم تطوّر دیگر عوالم بنیادی در درون یک جامعه، قادر است هم‌زمان فرهنگ متناسب خود را پدید آورد.» (بهار، ۱۳۷۵: ۳۷۳)

اما متأسفانه در ادب کهن فارسی، آن قدر که به ادبیات رسمی و دیوانی (دیبری) اهمیت داده شده است، به ادب یا فرهنگ عامه نداده‌اند و کتب نظم و نثر فارسی، سهم ناچیزی از صفحات خود را به ادبیات عامه اختصاص داده‌اند که به هیچ وجه، تناسبی با کمیت و کیفیت آن ندارد. به طوری که نویسندگان ایرانی، از به کار بردن کلمات عامیانه ابا داشته‌اند و بی‌پیرایه و بی‌آرایه نویسی را ضعف ادبیات و کار نویسندگی می‌دانسته‌اند.

در بین نویسندگان معاصر، محمود دولت‌آبادی، رمان نویس مشهور به دلیل تداول داستان‌های عامیانه در میان مردم به ویژه منطقه خراسان و این که عامه مردم از داستان‌های غول و

جن و پیری و... لذت می بردند و آن‌ها را باور داشتند، توخّهی ویژه به این بخش از فولکلور داشته است. واکاوی این عقاید، بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم را آشکار می‌سازد؛ از طرفی، باورهای عوام در قالب عناوینی همچون باورها و خرافات، باورهای دینی و مذهبی، باورهای مربوط به موجودات غیبی، باورهای مربوط به هواشناسی، باورهای نجومی، و باورهایی در مورد جانوران قابل طرح است.

دولت‌آبادی چنان که خود به صراحت بیان کرده است، پیرو سبک رئالیسم است. اما برداشت او از رئالیسم برداشت خاصی است، او معتقد است: «دو جور برداشت از رئالیسم وجود دارد: یکی آن که از روی کتاب برمی‌دارند و برای خودشان یک چهارچوب درست می‌کنند و از آن چهارچوب پایشان را آن‌ورتر نمی‌گذارند؛ یکی هم نوع برخوردی است که خود اثر حدود و ثغور خودش را تعیین می‌کند و این، آن نوع برخوردی است که من می‌پسندم.» (دولت‌آبادی به نقل از چهل تن، ۱۳۷۳: ۲۹۲) بر این اساس هدف پژوهش حاضر تلاشی است برای بازتاب باورهای عامیانه در آثار برگزیده محمود دولت‌آبادی نویسنده واقع‌گرای سبزواری یعنی کلیدر، جای خالی سلوچ و روزگار سپری شده مردم سالخورده.

پیشینه تحقیق

پیش از این تحقیقات و بررسی‌هایی درباره ادبیات عامه در آثار بعضی از نویسندگان صورت گرفته است. همچنین درباره رمان‌های دولت‌آبادی کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است، از جمله

۱. کلیدر، زبان رمان «رضابراهنی» (۱۳۷۲)
 ۲. «حاشیه ای بررمان کلیدر» هوشنگ گلشیری (۱۳۶۱)
 ۳. «کلیدر، سرگذشت نسل تمام شده» محمد بهارلو (۱۳۶۶)
 ۴. «کلیدر، رمان حماسه و عشق» جواد اسحاقیان (۱۳۸۳)
 ۵. «تحلیل عنصر شخصیت دررمان جای خالی سلوچ»
محمد رضانصر اصفهانی (۱۳۸۶)
 ۶. «تحلیل انتقادی مفهوم قدرت در دفتر اول روزگار سپری شده مردم سالخورده» مهیار علوی مقدّم (۱۳۹۸)
- اما باین عنوان وبه این شیوه پژوهشی انجام نشده است.

سوالات تحقیق

- ۱- بازتاب باورهای عامیانه دررمان کلیدر شامل چه مواردی است؟
- ۲- بازتاب باورهای عامیانه در رمان جای خالی سلوچ چگونه است؟
- ۳- بازتاب باورهای عامیانه در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده شامل چه

گونه‌هایی است؟

اهداف تحقیق

۱- ارائه نمونه‌هایی از باورها در رمان‌های کلیدر، جای خالی سلوچ، روزگار سپری شده مردم سالخورده

۲- آشنایی با باورها و خرافات در آثار برگزیده محمود دولت‌آبادی

۳- چگونگی رویارویی بشر با باورهای عوام در زندگی روزمره امروزی

باورهای عامیانه

۱- باورها و خرافات

می‌توان گفت ادبیات هر ملتی، در هر دوره‌ای، جلوه‌گاه فرهنگ مردمانی است که در آن دوره‌ها زندگی کرده‌اند؛ چنان‌که فضای روستایی آثار محمود دولت‌آبادی، تصویر جامعه‌ای دارای بافت سنتی را در پیش چشمان خواننده مجسم می‌کند؛ جایی که باورها و خرافات، ذهن، اندیشه و زندگی مردمان را تحت سلطه خود درآورده است. بررسی این باورها و سعی در ریشه‌شناسی آن‌ها، ما را با بسیاری از زوایای تاریک اخلاقی، روحی، فرهنگی و اجتماعی جامعه آشنا می‌سازد. ذکر باورها و خرافات بازتاب یافته در رمان‌های برگزیده محمود دولت‌آبادی:

۱-۱. بدشگونی عرعر کردن الاغ در حالت نشسته

یکی از عقاید خرافی مردم، اعتقاد به این باور است که اگر واقعه‌ای در زمان، مکان و حالت خاصی رخ بدهد، نتیجه خوبی در بر نخواهد داشت؛ به عنوان مثال، عرعر کردن الاغ، در حالت نشسته، باورهای گوناگونی را پیرامون این واقعه به وجود آورده است، چنان‌که در باور مردمان سنگسر، «اگر الاغی، وقتی که خوابیده است عرعر کند، می‌گویند فرشتگان آسمان می‌خندند و باران زیادی می‌بارد.» (اعظمی سنگسری، ۱۳۴۹: ۵۵) این در حالی است که در خراسان اعتقاد بر این است که اگر الاغ نشسته عرعر کند، صاحبش خواهد مرد. (شکورزاده بلوری، ۱۳۶۳: ۳۰۹) دولت‌آبادی این باور خرافی را در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده بازتاب داده است: «خورشید چوب آورد و بنا کرد به زدن کره خر، و من تازه فهمیده بودم که آن وامانده نباید خسبیده عرعر می‌کرده و حالا برای رفع بدشگونیش باید لته دود کنند. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۷-۸) عمل دود کردن، برای رفع بدشگونی عرعر کردن الاغ در حالت نشسته، در خراسان با اندکی تغییر انجام می‌شود؛ چنان‌که دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، نحوه دود کردن را با این طریق آورده است: «دیدم بابام انگار خشک شد، درست میان دو لنگه در... شیطان را لعنت کرد و به مادرم گفت: نحسیه. یک کم لته و گه سگ بسوزان و دودکن بگذار شیطان دور شود. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۷)

۲-۱. ۲-۱. باقدم

مردم انجام دادن برخی از حرکات یا قرار گرفتن در برخی از حالات را به فال نیک نمی‌گیرند؛ معمولاً بعد از حضور شخص تازه وارد در یک مکان، وقایع خوب را به فال نیک و حوادث بد را به فال بد می‌گیرند و طبق این باور، شخص موردنظر را خوش‌قدم یا بدقدم می‌خوانند. دولت‌آبادی این باور را در چند مورد به کار برده که در رمان جای خالی سلوچ به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. «تو پایت را که به این دنیا گذاشتی، من مادرت را بی‌نفس کردم بدپا قدم، تو من پیر کردی. روزگار من از دست تو سیاه است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

۳-۱. ۳-۱. حرمت نان و نمک

در کتاب نیرنگستان آمده است: «نان برکت خداست نباید به زمین بیفتد، اگر افتاده باید آن را برداشت و در شکاف دیوار محفوظ کرد.» (هدایت، ۱۳۵۶: ۶۶) احترام به نان و هم‌چنین برکت خواندن آن می‌تواند ریشه در این باور داشته باشد. در رمان کلیدر، زمانی که «ماه درویش» از سوی «شیرو» برای «گل محمد» غذا می‌فرستد، نان را برکت خدا خوانده و به آن قسم می‌خورد: «خواهرت این نان را فرستاد و گفت به این برکت خدا قسمت بدهم که از تقصیر ما، من و او، بگذری. او التماس دارد که لقمه‌ای از این نان بخوری. من هم التماس دارم. ما می‌خواهیم که تو نمکمان را خورده باشی.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۳۵۷) درباره حرمت نمک نیز باورهایی در ذهن مردم وجود دارد؛ دولت‌آبادی به وفور در آثار خود انعکاس داده که در زیر، به نمونه‌ای از آن در رمان کلیدر اشاره می‌شود: «زمانه را نگاه کن! به سیاه چادرت می‌آیند، روی پلاست چارزانو می‌نشیند، کنار اجاق گرم می‌شوند، در روشنایی چراغ نان و نمکت را می‌خورند... آن وقت...» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۶۱۲)

۴-۱. ۴-۱. چشم زخم و روش‌های دفع آن

انعکاس پدیده چشم زخم و باور به آن، به فراوانی در آثار دولت‌آبادی مشاهده می‌شود؛ به طوری که می‌توان آن را به عنوان یکی از عناصر بنیادین فکری، در جهان‌بینی شخصیت‌های داستان‌های وی در نظر گرفت. این موضوع، نشانگر میزان توجه مردم به پدیده چشم زخم است. در این رمان‌ها، روش‌های مختلفی برای دفع چشم زخم آمده که در ذیل به این موارد اشاره شده است.

۴-۱-۱. استفاده از اعضای بدن حیوانات

در رمان کلیدر، «بلقیس» از «ستار» می‌خواهد تا عزایمی برای «مارال» بدوزد؛ لذا باور جالبی که در این قسمت از رمان وجود دارد، این است که «بلقیس» قصد دارد محتویات درون عزایم را آشکار نکند و آن‌ها را به صورت پنهانی در جلد چرمی عزایم جا بدهد و بر بازوی «مارال» ببندد، چنان‌که در زیر آمده است: «ستار می‌توانست بداند که مادر خانوار، عزایم را به چه

کار می‌خواهد... بلقیس نیز نباید می‌گفت که افزون بر نسخه‌ی دعایی که از درویش ستانده است، استخوان ستون فقرات جعد، موی یوزپلنگ و پوست خشکیده‌ی کفتار را می‌خواهد درون جلد چرمی جا بدهد و بر بازوی مارال ببندد؛ ایمن از چشم زخم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۳: ۷۴۷)

۱-۴-۲. اسپند دود کردن

ایرانیان اسپند را برای دفع چشم زخم در آتش می‌ریزند و به این ترتیب اثر بد چشم زخم را از خود دور می‌کنند؛ چنان که در رمان روزگار سپری شده‌ی مردم سالخورده آمده است: «مادرت برایت اسفند دود می‌کند، چون او باور دارد مردم به آدم نگاه می‌کنند مگر از بخل؛ و پدرت دندان می‌جراند که چند بار و چه جور بگویم این قدر جولان نده، خودنمایی مکن. چشم مردم شور است، چشم تنگ، سنگ را هم می‌ترکاند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۱۱-۳۱۲)

۱-۴-۳. چشم زخمی

چشم زخمی نیز یکی از اشیا و علایم است که دولت‌آبادی در رمان کلیدر به آن اشاره کرده است: «مارال دست به زیر چارقد برد و زیر نگاه گل محمد جفت گوشواره‌هایش را از گوش به در آورد و میان دست پسر عمه گذاشت و گفت: برای تو. بفروششان و برای کارت ریسمان و بیل و چمبر بخر. اگر چیزیش زیاد آمد برای خودت چشم زخمی بخر.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۲: ۴۰۲)

۱-۴-۴. عزایم

در فرهنگ فارسی ذیل این واژه آمده است: «افسون‌ها و دعاهایی که بر بیماران برای شفا یافتن می‌خوانند. (معین: ذیل عزایم) در رمان کلیدر، «بلقیس» برای جلوگیری از چشم زخم بدنظران بر «مارال» به دلیل بارداری، از ستار می‌خواهد تا برایش عزایم بدوزد: «عروسم باردار است، می‌خواهم به گردنش عزایم ببندم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۳: ۷۴۷)

۱-۵. فوت کردن به دور خود برای دفع شر

بازتاب این باور را در رمان روزگار سپری شده‌ی مردم سالخورده مشاهده می‌کنیم: «بعد از آن که مرز جا خواب را مشخص کردی، می‌توانی ذکر بخوانی زیر لب و فوت کنی به دور خودت، به محیطی که مشخص شده چه پهنایی را در بر می‌گیرد و اطمینان داری که ورد و ذکر تو به آن حدود می‌رسد و پاره‌ای از خاک را مصون می‌کند برایت از گزند مار و کژدم و موذی‌های دیگر.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۴۸-۲۴۹)

۱-۶. خوش‌یمنی و بدشگونی

در رمان کلیدر، سربند سرخ بستن «مارال» را بدیمن می‌دانند که این امر می‌تواند نشانگر فرهنگ بومی منطقه خراسان، مبنی بر بدشگونی این عمل باشد: «مارال، سربند سرخ بسته بود و این خود زنان کلمیشی را به درنگ و شگفتی وامی‌داشت... نه، این نشانی خوش‌یمن نمی‌توانست باشد و بلقیس هم نمی‌توانست معنای کار مارال را بداند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱۰: ۲۴۵۸)

۷-۱. سحر و جادو و انواع آن

مهرداد بهار می‌گوید: «جادو عبارت است از ایجاد رابطه با خدایان یا ضدخدایان و به دست آوردن لطف آن‌ها برای خود، و قهر برای شخص متخاصم.» (بهار، ۱۳۷۵: ۵۷۷) در آثار برگزیده دولت‌آبادی، به انواع مختلف سحر و جادو از جنبه‌های گوناگون توجه شده که در این قسمت به آن‌ها اشاره می‌شود:

از زبان «بلقیس» خطاب به «زیور» در رمان کلیدر: «تو پسر من را به دام انداخته‌ای. او را افسون کرده‌ای. او همباز تو نبود. تو سر شویت را خورده‌ای و می‌خواهی سر پسر من را هم بخوری!» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱۱: ۴۹) از زبان «یادگار» درباره همسرش در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده: «او خیلی وقت بود پی باطل السحر می‌گشت برای برگرداندن آن پسر... سودی صافکار، دامادمان سر خانه زندگی‌اش. فکر می‌کرد پسر سر دخترش هوو آورده یا خیال دارد هوو بیاورد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۲۲۸)

دولت‌آبادی در رمان جای خالی سلوچ آورده است: «زنکه بد طینت! دخترک قوچانی را نمی‌دانست روی زمین خدا ببیند. اگر هم این‌جا نگاهش می‌داشتم، شاید چیز خوردش می‌کرد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۹۳) در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده در خصوص زبان بند آمده: «سام هیچ نتوانسته بود بگوید؛ انگار که زبان بند شده باشد. هیچ نتوانست بر زبان بیاورد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۴۰) در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، کاربرد طلسم را با اشاره‌ای به داستان امیر ارسلان نامدار که برای نجات فرخ‌لقا از طلسم، به قلعه سنگباران رفت، مشاهده می‌کنیم: «کاری بکن. پدرم در پشت این دیوارهای بلند به دام افتاده، او گرفتار شده در این خانه، من با چشم خودم دیدم که قُمری دندان آمد و او را بُرد، بُرد به همین خانه، و این خانه همان قلعه سنگباران است و مبادا پدرم را این‌جا طلسم کرده باشند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۸۵)

۸-۱. دعانویسی

دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به یکی از شیوه‌های استفاده از دعای دعانویسان اشاره کرده است: «این دعا را از او گرفته‌ام برای پدر و مادر دختری که سلیم خواهاست. خود صبوره باید آن را در هفت آب بشوید و آب هفتمش را بخوراند به والدینش... بعد از هفت هفته مهر مادر و پدرش با او، با مهر او درمی‌آمیزد و بعد از آن خودشان کسی را می‌فرستند پی سلیم که شام برود خانه‌شان، مثل یک قوم و خویش.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۸۶)

۹-۱. دندان را در خاک دفن کردن

باور به دفن کردن دندان افتاده را در رمان کلیدر، به این صورت مشاهده می‌کنیم: «ستار، بی‌آن که خود بخواهد، برخاسته و دندان دایی کلاغ را برکشیده و انبر و دندان از دهان مرد

بیرون آورده و برای یک آن، حیران در کار خود مانده بود. اکنون انبر میخ‌کشی خود را باید می‌شست و ریشۀ دندان را به کنجی زیر خاک می‌کرد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۶: ۱۴۱۵)

۱-۱۰. گورزا

در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به قد بسیار کوتاه افراد گورزا اشاره؛ چنان‌که در زیر آمده است: «خود جاوید نمی‌نشست، چون قدش خیلی کوتاه بود و اگر می‌نشست لابد به یک گورزا شبیه می‌شد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۸۷)

۱-۱۱. مرده را شب هنگام دفن نکردن

وارینگ معتقد است که در ایران، هنگام غروب آفتاب و شب، جسد را دفن نمی‌کنند و آن را بدیمن می‌دانند. (وارینگ، ۱۳۷۱: ۱۱۹) بازتاب این باور در رمان جای خالی سلوچ، به این شکل مشاهده می‌شود: «ابراو گمان برد که ننه‌گناو باید میان تابوت خوابیده باشد؛ از این‌که میت را در شب، خاک نمی‌کنند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

۱-۱۲. نظر کرده

نظر کرده، کسی است که در نتیجه نذر یا نیاز یا عامل دیگری مورد توجه و عنایت یک نفر از ائمه اطهار قرار گیرد. (امینی، ۱۳۸۹: ۶۶۰) در رمان کلیدر، درباره «گل محمد» می‌خوانیم: «زور خدایی در بازو دارد. من خودم هم در ایام جوانی‌ام کشتی‌گیر بوده‌ام، اما گل محمد دگر پهلوانی است؛ نظر کرده است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۵: ۱۲۵۱)

۲. باورهای دینی و مذهبی

دولت‌آبادی در آثار موردنظر بسیاری از باورها و عقاید دینی مردم ایران را، گاه به صورت اشاره‌ای گذرا و گاه با شرح و تفصیل، بازتاب داده است.

۲-۱. آب زمزم

به دلیل حادثۀ گشوده شدن آب از زیرپای حضرت اسماعیل(ع) در آن مکان، باور دیگری را در این زمینه به وجود می‌آورد؛ چنان‌که دولت‌آبادی اعتقاد به خواص مربوط به آب زمزم را در رمان کلیدر بدین‌گونه آورده است: «بد نیست یک پیاله از آن آب زمزم بخوری. برای خستگی‌ات خوب است. من برمی‌گردم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۳: ۸۸۴)

۲-۲. برای رهایی از تنگنا، آیه‌الکرسی خواندن

شکل‌گیری این باورها در ذهن مردم، باعث به وجود آمدن این عقیده شده که خواندن آیه‌الکرسی در لحظات تنهایی و یا قرار گرفتن در تنگنا، باعث رفع ترس، دلهره و اضطراب می‌شود؛ چنان‌که دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، این باور را بدین‌گونه بازتاب داده است: «علیشاد، پاپوش‌هایش را پا کرد، از در پا گذاشت بیرون و دیدم که کربلایی اسلام، پلک‌هایش را هم گذاشت و زیر لب شروع کرد به آیه‌الکرسی خواندن... (دولت‌آبادی،

(۱۳۸۶، ۱: ۵۴)

۲-۳. رزق حلال

چنان که در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده به این باور دینی اشاره شده است: «می‌گویند ذره‌المثقالی نان حرام نباید از گلویت پایین برود. ملاً احد می‌گوید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۶: ۱۳۸۶، ۲: ۸۱-۸۲)

۲-۴. سوگند یاد کردن به قرآن

چنان که در رمان کلیدر آمده است: «برو به آن بی‌غیرت‌ها بگو قبول کنند که هنوز هم شیرو زن ماه درویش است، نه به من که حاضرم دست به قرآن بزنم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۶: ۱۴۹۷) در شاهد زیر از رمان جای خالی سلوچ نیز، «سالار» از «مرگان» می‌خواهد با دست گذاشتن بر روی قرآن، خود را از اتهام دزدیدن مس‌ها تبرئه کند: «سالار گفت: دست به قرآن بزن؛ می‌زنی؟ - دست به قرآن بزنم که چی؟ - که تو خودت مس‌ها را ندزدیده‌ای!» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۷۰)

۲-۵. ظهور منجی عالم بشریت

دولت‌آبادی به این باور دینی، در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، اشاره کرده است: «مادر همیشه در انتظار بوده، در انتظار هست و در انتظار خواهد بود. انتظار بزرگ او ظهور امام زمان است که خواهد آمد تا عدل برپا کند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۲۵۲)

۲-۶. قبل از ذبح به حیوان آب دادن

یکی از نکاتی که در هنگام ذبح حیوان، مورد توجه مسلمانان است، این است که پیش از ذبح، باید به حیوان آب داده شود؛ چنان که در رمان کلیدر می‌خوانیم: «خان عمو تاخت اسب را گرفت، پیش پای زن‌ها دهنه را کشید و خود را از اسب به زیر انداخت، میش را پایین گرفت و در دم، بی‌نگاهی به این و آن آستین بر زد و کارد از بیخ کمر کشید و نعره زد: قدح آب! بگذار حلالش کنم. آب!» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۲۷)

۲-۷. گوشت نخوردن مسلمان تا چهل روز و کافر حساب شدن او

در رمان جای خالی سلوچ از زبان «مرگان» آمده است: «حالا که باباشان یک مشت پول برایش راهی کرده من هم دو سیر گوشت می‌خرم و برایشان بار می‌کنم. آخر آدم مسلمان اگر چهل روز گوشت نخورد، می‌گویند کافر حساب می‌شود.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

۲-۸. نذر کردن

در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده می‌خوانیم: «هر سال یک شتر نذر ابوالفضل کرده بود که تاسوعا- عاشورا خونس را بریزند...» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۸۴). در برخی موارد، همان‌گونه که در رمان کلیدر آمده است، نذری‌ها به صورت نیت کردن برای رفتن به یک مکان

زیارتی است: «گل محمد پرسید: پابوس امام رضا می‌روید، ها؟ پیرمرد زنش را نشان داد و گفت: همراه پیرزال، پسر من! نذر کرده بودیم. اگر قبولمان کند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۸: ۱۹۶۷)

۲-۹. باورهای درباره جهان آخرت

در آثار موردنظر دولت‌آبادی، باورهای مربوط به جهان آخرت به اشکال مختلفی آمده که در زیر، به آن‌ها اشاره می‌شود:

دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده به باور بهشت اشاره کرده است: «در آن یکی دو هفته بود که سامون باغ را شناخت تا از آن پس، وقتی پای منبر ملایی نشست و وصف بهشت را می‌شنود، بتواند تصویر و تصوّر زنده‌ای از باغ در نظر خود داشته باشد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۳۶۸) دولت‌آبادی اعتقاد به پل صراط را در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده بازتاب داده است: «روز پنجاه هزار سال هم که شده، سر پل صراط جلوش را می‌گیرم و از خدا می‌خواهم که تقاض من را از او بگیرد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۰)

دولت‌آبادی در شاهد زیر از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به جهنم و باوری در مورد عذاب زنان، اشاره کرده است: «و او زن‌هایی را در جهنم نشانم داد که هر کدام به یک تار موی سرشان آویزان بودند و در آتش می‌سوختند و عجب بود که آن تار مو کنده نمی‌شد. پرسیدم چه طور آن تار مو کنده نمی‌شود؟ گفت در کار خدا سؤال می‌کنی؟ و من تمام خیالم، تمام خیالاتم در آتش جهنم می‌سوزد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۸۲) در زیر، دولت‌آبادی شاهدهی از چاه ویل در رمان کلیدر آورده است: «نادعلی چارگوشلی... با چشمانی که انگار به چاه ویل گشوده می‌شد، در عباسجان کربلایی خداداد می‌نگریست.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۹: ۱۲۷۸) دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده به زنده شدن مردگان اشاره کرده است: «حالا... یک بار حقیقت را بگو، خود تو نیستی که یک بار دیگر زنده شده‌ای؟ خودت، ضرغام، پدرم... ها؟ می‌گویند روز پنجاه هزار سال، مرده‌ها زنده می‌شوند!» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۱۲) دولت‌آبادی اعتقادات مردم را در مورد قیامت، به تفصیل در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده آورده که در زیر، به آن اشاره شده است: «من... تو و تبار تو را به آن یوم القیامه خبر می‌دهم؛ آن روز بی‌غروب، روز پنجاه هزار سال، آن ظهر آتشین که درهای دوزخ به روی گنهکارانی مثل تو باز می‌شوند، اما جام‌های آب حیات در دست حوریان بهشتی مهیاست از برای اهل صواب و ثواب و از برای بندگان عزیز خدا که آمرزیده شده هستند، که آمرزیده بوده‌اند از لحظه ولادت... آن بندگان روسفید خداوندی... بدا به روز سیه‌رویان.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳:

۳. باورهای مربوط به موجودات غیبی

مرموز بودن حالات و رفتارهای موجودات غیبی برای انسان، باعث شده تا هاله‌ای از باورها و خرافات، پیرامون این موجودات شکل بگیرد. در آثار برگزیده دولت‌آبادی، از جنبه‌های گوناگونی به موجودات غیبی اشاره شده که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۳. جن و جمنده

دولت‌آبادی در رمان‌های موردنظر، به وفور از جن‌ها نام برده و این امر، نشانگر میزان توجه مردم به این موجود غیبی است؛ چنان‌که در روزگار سپری شده مردم سالخورده می‌خوانیم: «ناچار بودم عمه جان، جایی که دیگران وامی گذاشتند و می‌رفتند و تو زبان‌ها بود که اجنه‌ها توی سوراخ سنبه‌هایش لانه کرده‌اند، تنها جایی بود که ما می‌توانستیم برویم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۵۴)

در باور مردمان خراسان، گویا در کنار آل و جن، موجود دیگری به نام «جمنده» نیز وجود دارد که دولت‌آبادی در همین رمان به آن اشاره کرده است: «آب نوشیدنی را از همان حوض سفید باید آورد، از دل ریگ‌هایی که شایع است مأمّن جن و جمنده است.» (همان، ۱: ۵۰۱)

جمنده‌ها به لحاظ ظاهر، به تصویری که عوام از اجنه دارند، شباهت دارند: «جمنده یک شاخ دارد میان پیشانی‌اش و چهار تا چشم که دوتاش تو صورتش است و دوتاش پشت سرش. دندان‌هایش سیاه و درشت و تیز است... تمام تن و بدنش که لخت و عور است پر از خال خال‌های سفید و سیاه و به جای پا سُم دارد.» (همان، ۵۲۹)

۲-۳. مشخصات جن‌ها در باور عوام

در آثار برگزیده دولت‌آبادی، به‌ویژه در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به پدیده جن از جنبه‌های مختلفی اشاره شده است که در این قسمت، به بررسی آن‌ها پرداخته‌ایم:

باقی‌زاده در پژوهشی تحت عنوان جن، حقیقت و ویژگی‌ها می‌نویسد: «از قرآن استفاده می‌شود که جنیان زندگی اجتماعی دارند؛ آن‌جا که می‌فرماید: و گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند، چون به حضرتش رسیدند، گفتند: گوش فرا دهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند.» (احقاف: ۲۹) بازگشت جن به طرف قوم خود نشان‌دهنده این است که آنان زندگی دسته جمعی دارند.» (باقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

یکی از باورهایی که دولت‌آبادی در شاهد زیر از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده به آن اشاره کرده است، برگزاری مراسم عروسی جن‌ها در شب است: «آن‌چه به خیال بعضی‌ها خطور می‌کرد، شاید آن گمان قدیمی بود که اجنه عروسی به پا کرده‌اند، اما این خیال بی‌درنگ نقص می‌شد. چون اولاً شنیده نشده بود که اجنه وقتی غیر از شب، عروسی راه بیندازند، دیگر آن که باور کردنی نبود اجنه در دهه عاشورا دست به همچه خلاقی بزنند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱:

برگزار کردن مراسم سوگواری و عزای جنیان، یکی دیگر از جلوه‌های زندگی اجتماعی آنها در باور عوام است که دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده به آن اشاره کرده است: «در یکی از همان شب‌ها بود که میرزال وقتی به خانه‌اش برگشت با تنها بیلی که به نشانه برزیگری روی شانه‌اش باقی مانده بود... حیرت زده دید که جن و پری‌ها در خرابه‌های قلعه خاکی عزا به پا کرده‌اند و مراسم عزاداریشان را فقط یک پیه سوز قدیمی روشن می‌کند و سم‌های عزاداران توی خاک نرم، میان قوم‌های باد آورده گم است.» (همان، ۱: ۱۷۵)

عوام، معتقدند که جنیان به جای پا، سُم دارند؛ چنان‌که شاملو نیز در کتاب کوچه می‌نویسد: «اجنه در جهان سفلی زندگی می‌کنند و به این سبب پای آنان تبدیل به سم شده.» (شاملو، ۱۳۸۱: ۲۷۳) باور به سُم داشتن جن‌ها، در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده بدین‌گونه آمده است: «در یکی از همان شب‌ها بود که میرزال وقتی به خانه‌اش برگشت با تنها بیلی که به نشانه برزیگری روی شانه‌اش باقی مانده بود... حیرت زده دید که جن و پری‌ها در خرابه‌های قلعه خاکی عزا به پا کرده‌اند و مراسم عزاداریشان را فقط یک پیه سوز قدیمی روشن می‌کند و سُم‌های عزاداران توی خاک نرم، میان قوم‌های باد آورده گم است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۷۵)

درباره توانایی جن‌ها در مرئی شدن می‌نویسد: «اجنه از آتش به وجود آمده و به علت طبیعت شعله مانند خود، از انظار آدمیان مخفی می‌مانند؛ ولی می‌توانند با غلظت دادن به وجود خویش مرئی گردند و به هر صورتی که می‌خواهند درآیند.» (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۸۳-۸۲). دولت‌آبادی در شاهد زیر از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به این باور اشاره کرده است: «سامون جرأت آن را نداشت تا از کسی یا کسانی چنین پرسش‌هایی بکند، چون از مادرش و از عمه خورشید شاید هم شنیده بود که درباره آن‌ها نباید حرف زد و به خصوص نباید از آن‌ها نام برد. اما ذهن و خیال او خالی نبود و بی‌تکاپو نمی‌ماند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۵۰۴)

یکی از باورهایی که دولت‌آبادی آن را در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده بازتاب داده است، باور به خرابه‌نشینی جن‌هاست؛ زیرا مردم «دنیا محل گذر است و من قانع شدم که بروم و دنیام را میان خرابه‌ها با اجنه بگذرانم و رفتم. خرابه‌نشینی، آخرین خاک بر سری من در کلخچان وامانده بود.» (همان، ۱: ۱۵۵)

برزگر خالقی می‌گوید: «اجنه در عین آن که مَنِشی متفاوت با سرشت آدمیان دارند، مطلقاً همانند دیوان، موجودات زبان‌کاری به شمار نمی‌روند و در میان آن‌ها اجنه مؤمن که به آیین اسلام گرویده‌اند یافت می‌شود.» (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۸۲) عوام معتقدند که در روز عاشورا، زعفر جَنی به کمک امام حسین (ع) شتافته است؛ چنان‌که شاملو نیز در معرفی زعفر جَنی می‌گوید: «پادشاه جنیان که در صحرای کربلا به یاری امام حسین شتافت؛ لیکن حضرت او را باز گرداند.» (شاملو، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

در شاهد زیر از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، با دو باور درباره جنیان مواجه می‌شویم؛ یکی سر فرود آوردن آن‌ها در برابر ائمه اطهار و دیگری کمک کردن زعفرجنی به امام حسین(ع) در دشت کربلا می‌باشد: «آن‌چه به خیال بعضی‌ها خطور می‌کرد، شاید آن گمان قدیمی بود که اجنه عروسی به پا کرده‌اند، اما این خیال بی‌درنگ نقض می‌شد. چون اولاً شنیده نشده بود که اجنه وقتی غیر از شب، عروسی راه بیندازند، دیگر آن که باور کردنی نبود اجنه در دهه عاشورا دست به همچه خلاقی بزنند. چون این یقین وجود داشت که اجنه هم در آستانه ائمه اطهار سر فرود آورده‌اند و شاهدش هم زعفرجنی بود که در روز عاشورا می‌آمد به یاری امام در دشت کربلا.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۶۴)

دولت‌آبادی باور ذکر آیه و دور شدن اجنه را در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده بازتاب داده است: «نگاه کردم، اما از آن‌ها هیچ خط و خبری ندیدم به جز این که ناگهان چشمم افتاد به چرخ کهنه کالسکه علیشاد چالنگ که خود به خود راه افتاده بود و داشت برای خودش قل می‌خورد... و از رد آن صدای جیغ و خنده‌های خوشحالی بلند بود... نمی‌دانم چه طور شده بود که توانستم و خنده‌های خوشحالی بلند بود... نمی‌دانم چه طور شده بود که توانستم زبان باز کنم و بگویم بسم الله و الحمد قل هو الله بخوانم که بعد از آن دیگر چیزی نفهمیدم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۵۳۲-۵۳۱) عوام معتقدند که گاهی جنیان برای آزار و اذیت انسان، وسایل مورد نیاز او را پنهان می‌کنند؛ چنان که در رمان کلیدر آمده است: «کلید را گم کرده‌ام؛ نمی‌دانم کجا گذاشته‌ام این کوفتی‌ها را! آه... همین الان... بر شیطان حرام‌زاده لعنت! جن رویش پا گذاشته! من که دیشب همین جا گذاشته بودمش. لب تاچه، کنار فانوس گذاشته بودمش.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱: ۴۳۳-۴۳۴)

۳-۳. دیو

برزگر خالقی عقیده دارد که واژه دیو، پیش از اسلام در فرهنگ ایرانی رایج بود و پس از ورود اسلام به ایران، مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر تغییر کرد و جای خود را به جن داد. (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۷۶) ویژگی‌هایی که دولت‌آبادی در شاهد زیر از رمان کلیدر درباره دیوها آورده است، با برخی از ویژگی‌هایی که از جن‌ها برشمردیم، شباهت دارد؛ ذکر آیه و رهایی از شر دیو، نمونه‌ای از این ویژگی‌هاست: «می‌گویند خانه دیو ته چاهه، ها؟ تو این را شنیده‌ای؟... من خیال می‌کنم دیدمشان. همان ته چاه دیدمشان. همان شب. صداهاشان را هم شنیدم... صداهاشان مثل زنگ‌های شتر بود، وقتی که از دور می‌آید. من وانگشتم، اما دیدمشان. پشت کردم و دویدم. به من گفتند بیا عروس ما بشو... دویدم و از ته رودخانه خشک بالا آمدم و خودم را به راه رساندم و گفتم بسم الله.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۷۷)

۳-۴. غول

غول، موجودی افسانه‌ای است که هیكلی درشت و ترسناک دارد (معین، ذیل غول) در شاهد زیر از رمان جای خالی سلوچ آمده است: «مرگان شانه به در تکیه داد و به سردار خیره ماند. غولی بود انگار.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳۲۷)

۳-۵. نسناس

کراهت چهره این موجودات در باورها، باعث شده که امروزه برخی از مردم، این واژه را در جایگاه دشنام نیز به کار برند؛ چنان که در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده شاهد آن هستیم: «شنیدید؟ اقرار کرد که خائن است. بچه‌ها! حالا تف بیندازید روی پوزه این نسناس. بیندازید، تف بیندازید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲، ۲۸۵)

۳-۶. همزاد

عوام معتقدند که چون فرزندی متولد شود، جنی هم با او به وجود می‌آید و با آن شخص همراه می‌باشد و آن جن را همزاد می‌گویند. (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۲) بازتاب این باور را در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده مشاهده می‌کنیم: «همزادی دارد او، همزادی که دیو است، همزادی که فرشته است چندی است میانشان جدایی افتاده. خودش ملتفت نیست، اما دنبال همزادش می‌گردد...» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲، ۱۵۴)

۳-۷. هیولا

دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده آورده است: «علیشاد سر و پا برهنه بود... فکرش را بکن، با آن قد بلند و پیراهن سفید، موهای ژولیده و تبریزی که دور سرش می‌چرخانید چه هیبتی پیدا کرده بود. شده بود یک هیولا.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱، ۱۸۳)

۴. باورهای مربوط به هواشناسی و نجومی

شکورزاده در پژوهشی تحت عنوان هواشناسی عامیانه در خراسان می‌نویسد. «مطالعه در عقاید مربوط به هواشناسی و نجومی عامیانه از لحاظ علمی و جامعه‌شناسی اهمیت بسیار دارد؛ زیرا هم اطلاعاتی در باب دانش و فرهنگ عوام به ما می‌دهد و هم پیش‌بینی‌های دقیق و درستی درباره تغییرات هوا و بروز حوادث جوئی در دسترس ما می‌گذارد» (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۷۲۷-۷۲۶) آن چه در این قسمت به بررسی آن پرداخته‌ایم، مواردی از باورها و عقاید مربوط به هواشناسی و نجومی عامیانه در رمان‌های برگزیده دولت‌آبادی است که نشانی از دانش و فرهنگ مردم به دست می‌دهد.

۴-۱. پیش‌بینی تغییرات جوئی از روی حرکات حیوانات

در آثار دولت‌آبادی، با دو باور درباره پیش‌بینی تغییرات جوئی از روی حرکات حیوانات مواجه می‌شویم که در زیر، به ذکر آنها می‌پردازیم:

در رمان کلیدر، سُم به زمین زدن و شیهه بر آسمان کشیدن ناگهانی اسبها راه نشانه وقوع زلزله می‌دانند: «بی‌راه نباید باشد این گمان که هر آدم در خوی و خصیصه به نوعی حیوان نزدیک است، در این مایه، علی‌خان چخماق به اسب نزدیک بود، که اسب پیش نشان زلزله را سم دست بر زمین می‌کوبد و شیهه به آسمان می‌دارد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۸: ۱۹۶۴) در شاهد زیر از رمان جای خالی سلوچ، «میرگان» از قارقار کلاغ‌ها بعد از بارش برف، سرمای هوا را پیش‌بینی می‌کند: «کلاغ‌ها برای چه بعد از برف چنین زود پیداشان می‌شود؟... مرگان از قارقار کلاغ چنین درمی‌یابد که شب سردی در پیش است!» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۶) دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به این باور اشاره کرده است: «باران؟ این ابر که از قبله می‌آید باران، سیل به دل دارد. تگرگ، سیه بهار است. می‌بینی چه جور سینه مال بالا می‌کشند ابرها، می‌بینی چه سیاهی‌ای؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۷۳)

عقیفی معتقد است که در روایات پهلوی... اورمزد صاعقه را کشنده، خطرناک و افتادن ستاره را که مایه سپید شدن موی مردمان و خشک شدن گیاهان و مُردن گوسفندان است، از اهریمن می‌داند. (عقیفی، ۱۳۵۴: ۸۳) دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده درباره افتادن ستاره می‌نویسد: «یک ستاره افتاد، دیدیش؟ اگر بتوانی هفت قدم دنبالش بدوی پیش از افتادنش هر مرادی که داشته باشی برآورده می‌شود. هفت قدم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۳۲۸)

۴-۲. تفأل

فال گرفتن، جزو سنت‌هایی بوده که از گذشته تاکنون در بین مردم وجود داشته و همواره در فرهنگ عامه ملت‌ها باوری زنده و پویا بوده است. (جعفری و رضایی، ۱۳۹۱: ۲۲) دولت‌آبادی رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به فال گرفتن و استخاره زدن با دیوان حافظ، اشاره کرده است: «حافظ، برو حافظ را از میان کتاب‌های سام پیدا کن برایم بیاور. خیر است، اطمینان دارم که خیر است... مادر کتاب حافظ را پایین می‌آورد و عبدوس یقین دارد فال که بگیرد، آن غزلی خواهد آمد که در آن مصراع یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور، هست.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۵۳۹)

۴-۳. سعد و نحس

فلیسین شاله عقیده دارد که کلدانیان، بعضی روزها را نیک می‌دانستند و برخی را شوم می‌شمردند. روزهای هفته دارای نام اختران مقدس است که یونان و روم هم سپس این روش را به کار بردند. (شاله، ۱۳۴۶: ۶۳) موارد متعددی از این باورها در رمان‌های دولت‌آبادی مشاهده شده که این امر، نشانگر اعتقاد فراوان مردم، به تأثیر اختران آسمانی بر زندگی خود است. چنان‌که در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده آمده است: «برای ما، آن جور که علیشاد سر کتاب باز

کرده بود و می‌گفت، ساعت سعد نبود، بلکه خیلی هم نحس بود، چون من هنوز نتوانسته بودم به مادرم خبر بدهم که به چه سفر بی‌مقصدی دارم برده می‌شوم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۶۷-۶۶)

۴-۴. شانس

از زبان «فریخش» خطاب به «ستار» در رمان کلیدر: «من قماربازی می‌کنم. گرچه بیشتر وقت‌ها می‌بازم. اما باخت من از این نیست که حریف بازی‌ام را نمی‌شناسم. نه! ... در بازی شانس ندارم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۵: ۲۵۵)

۴-۵. قسمت و سرنوشت

بسیاری از مردم، زمانی که در مواجهه با رویدادی غیرمترقبه قرار می‌گیرند، می‌گویند قسمت بوده که این‌طور بشود. قاسمی معتقد است که قسمت، در اذهان عموم مردم عبارت است از بهره‌ای از نعمت‌هایی که خداوند نصیب یک شخص کرده است یا حادثه و اتفاقی که از جانب او، برای بنده‌ای رخ داده (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۶) اعتقاد به قسمت و تقدیر را در رمان کلیدر، به شکل زیر مشاهده می‌کنیم: «برای من مثل روز، روشن بود که مديار عمر به کمال نکند. قسمت این بود که زنگوله را پسر چارگوشلی به گردن گربه کند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱: ۱۸۶)

۴-۶. مرگ ستاره

در کتاب نیرنگستان آمده که هر کسی یک ستاره روی آسمان دارد وقتی که می‌میرد ستاره‌اش می‌افتد. (هدایت، ۱۳۵۶: ۴۹) بازتاب این باور را در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده مشاهده می‌کنیم: «همه کارها باید شبانه انجام گیرد؛ پیش از سپیده‌دمان، از این بابت جای نگرانی نیست. باور دیرینه مرگ ستاره میت با او اگر شبانه به خاکش بسپارند، بنا به مصلحت نادیده گرفته شده است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۵۶۶)

۴-۷. اصطلاحات نجومی

دولت‌آبادی علاوه بر بازتاب باورهای نجومی، به برخی از اصطلاحات نجومی نیز اشاره کرده که در زیر به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

گویا ماه بزغاله در باور مردم، ماه پر خیر و برکتی بوده و انجام دادن کارها را در این ماه، خوش‌یمن می‌دانستند؛ چنان که در شاهد زیر از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده آمده است: «زمستان بود، زمستان، به یاد می‌آوری؟ دی ماه بود، ماه بزغاله، هفدهم بود و به نظر خودم انجام چنان تکلیفی شگون داشت.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۵۷۱) گویا از ستاره کاروان‌کش نیز در جهت تعیین وقت و زمان استفاده می‌کردند؛ چنان که در شاهد زیر از رمان کلیدر آمده است: «هوا اگر گرفته نبود، ستاره‌ای کاروان‌کش را می‌توانستیم ببینیم. صبح، نزدیک است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۲: ۴۲۴) در شاهد زیر از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به پدیده نجومی کسوف اشاره شده است: «یک حس عجیب و یخی به من دست می‌دهد از تصور غسال-

خانه. کسوف بود یا خسوف؟ به نظرم کسوف بود. غبار، گنگی و غبار و خشک‌نایی! گمان می‌کنم حالت مخنث پیدا می‌کند دنیا وقتی کسوف رخ می‌دهد. برای همین انسان زمان را گم می‌کند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۴۳۹) نام ستاره هالی در زمان روزگار سپری شده مردم سالخورده آمده است: «ستاره هالی... ستاره هالی... کی آمد و کی رفت؛ کجا رفت... کجا می‌رود در طول هفتاد و پنج سال.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۳: ۶۰۷)

۵. باورهای درباره جانوران

باورهای انسان در مورد جانوران، گاه بر پایه مبانی علمی است (تقلید کردن میمون) و گاه ناشی از خیالات باطلی است که ذهن وی را احاطه کرده است. (شوم بودن جغد). در آثار برجسته دولت‌آبادی، موضوع حیوانات و تصورات انسان از آن‌ها، از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است که در این قسمت، به آن‌ها اشاره می‌شود.

۵-۱. آهو و گریه کردن

طوسی در کتاب عجایب المخلوقات، درباره آهو و نالیدن او می‌نویسد: «آهو حیوانی لطیف است، گردنی نیکو و چشمی نیکو دارد. بر بچه خود مهربان بود. اگر صیاد بچه وی بگیرد چنان بنالد که هلاک شود و اگر نه زبانش در دهن خشک شود از بسی که بانگ زند...» (طوسی، ۱۳۴۵: ۵۶۷) دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده باور به نالیدن و گریه کردن آهو را به شکل زیر بازتاب داده است: «آهو می‌آید، نزدیک می‌شود و نگاه می‌کند، هم به عبدوس و هم به بره‌هایش... آشکار است که او بره‌هایش را طلب می‌کند. عبدوس، دقیق می‌شود و خوب نگاه می‌کند می‌بیند آهو دارد گریه می‌کند.»

۵-۲. جغد

نگاه مرموز و رفتارهای ویژه جغد، موجب شده تا این حیوان به داشتن ویژگی‌های خاصی در باور مردم مشهور شود. دولت‌آبادی در رمان‌های برگزیده خود، به ویژگی‌های گوناگون این حیوان اشاره کرده؛ تا جایی که جلد سوم رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده را «پایان جغد» نام نهاده است در قسمت زیر، به بررسی این ویژگی‌ها می‌پردازیم:

دولت‌آبادی در شاهد زیر از رمان جای خالی سلوچ، به خرابه‌نشینی جغد اشاره کرده است: «خری برهنه، لنگ و سرگردان. سگی بیخ دیوار. جغدی بر خرابه.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳۲۵) در رمان کلیدر نیز از زبان «کربلایی خداداد»، خطاب به «قدیر» و «عباسجان» می‌خوانیم: «از جوهر من... از جوهر من یک ارزن هم به ارث نبرده‌اید... چار صباح دیگر باید این‌جا در این ویرانه، مثل جغد بنشینم و به صدای ساز و دهل دامادی پسر بندار گوش بدهم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۹: ۲۰۷) هانری ماسه، در کتاب معتقدات و آداب ایرانی می‌نویسد: «جغد، شوم‌ترین حیوان است؛ به‌ویژه هنگامی که در باغچه‌ای فرود آید و ناله سر دهد.» (ماسه، ۲۵۳۵، ۱: ۳۴۷) بازتاب

این باور را در رمان کلیدر مشاهده می‌کنیم: «قدیر دیده و شنیده بود که جغد اگرچه تا صبح می‌نالد، اما صدای نحس‌اش با روشنایی صبح می‌بُرد و خود نیز گم می‌شود.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۹: ۲۰۵۲)

۳-۵. حرکت کلاغ و پیش‌بینی هوا

در شاهد زیر از رمان جای خالی سلوچ «مرگان» از صدای کلاغ‌ها، بعد از بارش برف، سرمای هوا را پیش‌بینی می‌کند: «کلاغ‌ها برای چه بعد از برف چنین زود پیداشان می‌شود؟... مرگان از قاقار کلاغ‌ها چنین درمی‌یابد که شب سردی در پیش است!» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۶)

۴-۵. سگ

در آثار مورد بحث دولت‌آبادی، از جنبه‌های مختلفی به حالات و رفتارهای سگ‌ها توجه شده که این امر، نشان‌دهنده میزان تأثیر رفتارهای این حیوان بر باور و عقیده مردم است. در قسمت زیر، به این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به ویژگی حس بویایی قوی اشاره کرده است: «سگ شاطر هم حیوانکی بدتر و بی‌قراتر از من، دنبال می‌دوید و نفس نفس می‌زد... و به نظرم رسید که بوی صاحبش را شنیده و دیگر تاب و قرار ندارد، یا شاید هم بوی گرگ شنیده بود!» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۸۵) دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده آورده است: «شنیده‌ام که سگ به آدم نشستگی کاری ندارد، پس زانو می‌زنم و مقابل او می‌نشینم و بی‌اختیار شروع می‌کنم حرف زدن. فکر می‌کنم می‌شود قمر وزیر رفته باشد در جلد سگ یا نیکمن ممکن است سگ شده باشد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۸۱) باور ریختن خون سگ و شوم بودن آن در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به این شکل آمده است: «سگ شاطر تمام کرده بود... چون گلوله هرگز راست به نشانه نشستگی بود میان خال پیشانی سگ... هرچه بود، صدای ضجه کشیدن کشیده و یک پارچه سگ شاطر که بار سنگینی از گلابه داشت، آخرین صدای حزن آلود سگی بود که تا زنده بود به هیچ بیله گرگی مجال پیروزی نداده بود... ضجه گلابه‌مند و حزن‌آور آن سگ، آغازی بر سکوتی شد که هرچند کوتاه اما چندان عمیق و خوفناک بود که اهل کلخچان بعد از پایان گرفتن هجوم ترکمانان در هیچ دوره‌ای احساسش نکرده بودند و آن سکوت همگان را در بهت نگه‌داشت تا سرانجام لب و زبانی گشوده شود و بگوید فتیله‌ای که سال‌ها در نفت خوابانده شده بود، عاقبت آتش گرفت.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۲۵) دولت‌آبادی در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به ویژگی وفاداری سگ اشاره کرده است: «تازه ملتفت شده بودم که سگ شاطر، حیوان باوفا، درست بیخ دیوار خسیبده و پوزه‌اش را گذاشته روی چوبه پایین در و انگار دارد بو می‌کشد، بوی چیزی که من نمی‌دانستم

چیست؛ اما سگ می‌دانست.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۷۸)

۵-۵. سمندر و آتش

گرتروود جابز، در کتاب سمبل‌ها دربارهٔ این حیوان می‌نویسد: «بنا به افسانه‌ها، سمندر نوعی مارمولک است که می‌تواند خود را در آتش قرار داده و با استفاده از دمای پایین بدنش دمای آن را خنثی نماید. از این‌رو، وی را سمبل فردی می‌دانند که قادر است حرارت زیاد را تحمل کند. همچنین، سربازی که از آتش گلوله نهراسد، شعبده‌باز آتش‌خوار، وسیلهٔ ایمن ضد آتش.» (جابز، ۱۳۷۰: ۶۹) دولت‌آبادی در رمان کلیدر می‌نویسد: «گل محمد دست برآورد و گفت: بران حیدر؛ آن‌ها سمندر را از آتش می‌ترسانند، بران بردارم.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱۰: ۲۴۳۵)

۵-۶. شتر

دولت‌آبادی به رفتارهای این حیوان از جنبه‌های گوناگون توجّه کرده است که در این قسمت به آن‌ها اشاره می‌شود:

دولت‌آبادی در رمان جای خالی سلوچ، به کم خوراکی و توان بالای شتر اشاره کرده است: «شتر می‌توانست نه شب و روز بی‌آب و علف سر کند؛ اما عباس چی؟» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۸۲) دولت‌آبادی در رمان جای خالی سلوچ، بر رفتار کینه‌جویانهٔ شتر تأکید زیادی کرده است؛ به طوری که یکی از بخش‌های مهیج این رمان، صحنهٔ مقابلهٔ «عباس» با شتر مست است که به انزوای «عباس» تا پایان رمان می‌انجامد: «کینهٔ شتر! عباس در تعریف کینهٔ شتر، چیزها از زبان پیران شنیده بود. شتر، دیر کینه به دل می‌گیرد؛ اما مباد که کینه به دل بگیرد! خاموش کردن آن دریای آتش، آسان نیست. تا نسوزاند، فرو نمی‌نشیند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۷۷) دولت‌آبادی در شاهد زیر از رمان کلیدر، به باور گریهٔ شتر اشاره کرده است: «قدیر نمی‌توانست به یاد بیاورد از که شنیده است که: شتر زیر کارد که خوابانده می‌شود، گریه می‌کند!» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۳: ۷۹۹-۸۰۰)

۵-۷. گربه و بی‌چشم و رویی

بازتاب صفت بی‌چشم و رویی گربه را در رمان کلیدر مشاهده می‌کنیم: «علاوه بر همهٔ کثافتی که دارد، چیزهای دیگری هم دارد. خیلی رذل و بی‌چشم و روست؛ بدتر از گربه.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ۸: ۱۹۵۱)

۵-۸. مار و باورهای مربوط به آن

در آثار موردنظر دولت‌آبادی، به باورهای گوناگون عام دربارهٔ مارها، از جنبه‌های مختلف، اشاره شده که در این قسمت، به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

در رمان روزگار سپری شدهٔ مردم سالخورده به انتقام گرفتن مار می‌خوانیم: «مارهایی مثل سگ مار، سیه‌مار، کفچه مار و آتش مار که خطرناک‌ترین بوده و یکیش به تلافی کشته شدن

جفتش راه را بر کشت کاران بیابان‌های آبشور بسته بود... حسین لالی جفتش را در همان نقطه از راه کشته بوده است، و گفته می‌شد که از آن روز هر روز صبح و هر غروب آتش مار به راه می‌آید و پناه می‌گیرد در پوشه‌ای که پیدا نیست و حلقه می‌زند و در کمین می‌ماند تا... اگر شده به پوزه بکوبد و زهر خود را بریزد، و گفته می‌شد که آتش مار، سرخ تن و باریک و تسمه است و خیز و پرشی تند دارد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۵۰۸) دولت‌آبادی در شاهد زیر از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده، به گنج‌بانی مار اشاره کرده است: «یک افسانه قدیمی می‌گفت روی هر گنجی یک مار خوابیده است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۱۷)

۹-۵. میمون و تقلید کردن

مکری در پژوهشی تحت عنوان تقلید و شناخت در میمون‌ها، آورده که در نخست‌های متکامل‌تر از جمله شامپانزه‌ها و بونوبرها ساختار شناختی مجهزی برای درک جهت نگاه و چهره شکل گرفته است و این حیوانات تا حدی قادر به درک قصدمندی هستند. این درک به همراه توانایی آن‌ها در ردیابی نگاه دیگران، آن‌ها را در رسیدن به توجه مشترک با سایرین توانا می‌سازد. (مکری، ۱۳۷۹: ۴۴) بازتاب این باور را در رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده مشاهده می‌کنیم: «دایی‌اش بهادر خان هم که برو برو داشت و این مرد بی‌مغز و بی‌قابلیت شروع کرد مثل میمون، تقلید دایی را درآوردن با پول‌هایی که از اداره تحت مسئولیت من دزدیده بود.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱: ۴۷۰)

نتیجه گیری

مسئله مورد بحث در این پژوهش بازتاب باورهای عامیانه در رمان‌های برگزیده محمود دولت‌آبادی (کلیدر، جای خالی سلوچ و روزگار سپری شده مردم سالخورده) است. باورها و مفاهیم آیینی و ادبیات عامیانه، با فرهنگ هر ملت ارتباط مستقیم دارد. باورها بنیادی‌ترین مبانی جهان-بینی انسان را در خود دارد. با تحوّل باورها، فرهنگ نیز گرایش و سمت و سوی دیگری به خود می‌گیرد. با شناخت تحولات رخ داده در باورهای اقوام، به فرهنگ آن قوم می‌توان پی برد. این شناخت ما را به دیگر تحولات اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و فکری رهنمون خواهد کرد.

باورهای خرافی و غیرعلمی، از دیرباز تاکنون، ذهن و اندیشه آدمی را به خود مشغول کرده‌اند. می‌توان گفت که ریشه بسیاری از این باورها حتی برای افراد معتقد به آن‌ها مجهول و ناشناخته است؛ لذا وجود این باورها در اندیشه، گفتار و زندگی مردم نشان می‌دهد که جایگاه بسیاری از این عقاید، به هیچ وجه در بین مردم، تنزل نیافته و از رواج آن‌ها کاسته نشده است. در ایران نیز، همانند سایر ملّت‌ها، باورهای خرافی و اعتقاد به آن‌ها، ریشه عمیقی در افکار مردم دارد. مطالعه فرهنگی این باورها به ما کمک می‌کند تا بدانیم کدام یک از این باورها حاوی دستوری بهداشتی، اخلاقی و انسانی است. آنچه امروز آن را خرافات می‌دانیم جزئی از مسلمات و اعتقادات نیاکان ما بوده است. این باورها طی زمان‌های دراز دگرگون شده و شکل‌های تحریف شده‌ای از آن به دست ما رسیده است. بیشتر آن‌ها نیز برخاسته از فقدان دانش و بینش کافی مردمان گذشته بوده است. محمود دولت‌آبادی در رمان‌های برگزیده از باورهای عامیانه فراوانی در لابه‌لای داستان‌ها، بجا و به موقع بهره برده است. پژوهش فعلی با توجه به چنین ضرورتی انجام پذیرفت.

به طور کلی، دولت‌آبادی، نویسنده‌ای رئالیست است. اما آثار او از دیگر مکتب‌های ادبی تأثیر پذیرفته است، به عبارت دیگر، می‌توان گفت سبک دولت‌آبادی تلفیقی از مکتب‌های گوناگون ادبی است، که رئالیسم وجه غالب آن است. در واقع «نویسنده به طور عام- و دولت‌آبادی به طور خاص- آگاهانه و با نپذیرفتن بیانیه مشخص ادبی داستان نمی‌نویسد. بنابراین اثر او می‌تواند دارای رگه‌های متفاوت از شیوه‌های مختلف ادبی باشد. به هر جهت قدرت دولت‌آبادی در بیان واقعیت‌های زندگی روستاییان ستایش‌انگیز است. وی نویسنده‌ای است که بیش از دیگران، در به تصویر کشیدن رنج‌ها و مرارت‌ها و مصائب آنان توفیق حاصل کرده است. می‌توان بیان کرد که فضای روستایی آثار محمود دولت‌آبادی، تصویر جامعه‌ای دارای بافت سنتی را در پیش چشمان خواننده مجسم می‌کند؛ جایی که باورها و خرافات، ذهن، اندیشه و زندگی مردمان را تحت سلطه خود درآورده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۴)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: آیین دانش.
۲. اعظمی سنگسری، چراغعلی، (۱۳۴۹)، «باورهای عامیانه مردم سنگسر»، هنر و مردم، شماره ۹۲، صص ۴۷-۵۵.
۳. امینی، امیرقلی، (۱۳۸۹)، فرهنگ عوام، چاپ اول، تهران: مازیار.
۴. باقی‌زاده، رضا، (۱۳۹۱)، «جن: حقیقت و ویژگی‌ها»، کلام اسلامی، سال بیست و یکم، شماره ۱، صص ۱۵۰-۱۲۵.
۵. برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «دیو در شاهنامه»، زبان و ادب، شماره ۱۳، صص ۱۰۰-۷۶.
۶. بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران: آگه.
۷. جابز، گوترو، (۱۳۷۰)، سمبل‌ها (کتاب اول: جانوران)، ترجمه و تألیف محمدرضا بقاپور، چاپ اول، تهران: مترجم.
۸. جعفری، علی اکبر؛ رضایی، مرجان، (۱۳۹۱)، «بررسی خرافات و زمینه‌های شکل‌گیری آن در ایران تا دوره صفویه»، پژوهش‌های علوم انسانی، سال سوم، شماره ۹، صص ۴۴-۹.
۹. چهل تن، امیرحسین؛ فریاد، فریدون، (۱۳۷۳)، ما نیز مردمی هستیم، تهران، چشمه و فرهنگ معاصر.
۱۰. دولت‌آبادی، محمود، (۱۳۸۴)، کلیدر، چاپ هفدهم، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۱. دولت‌آبادی، محمود، (۱۳۸۶)، روزگار سپری شده مردم سالخورده، کتاب اول، دوم و سوم، تهران: چشمه.
۱۲. دولت‌آبادی، محمود، (۱۳۹۱)، جای خالی سلوچ، چاپ هجدهم، تهران: نشر چشمه.
۱۳. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، باورهای عامیانه مردم ایران، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه.
۱۴. شاله، فلیسین، (۱۳۴۶)، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبّی، تهران: طهوری.
۱۵. شاملو، احمد، (۱۳۵۷)، کتاب کوچ، دفتر اول، سوم، چهارم و یازدهم، چاپ اول، تهران: مازیار.
۱۶. شکورزاده، ابراهیم، (۱۳۶۳)، عقاید و رسوم مردم خراسان، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۷. طوسی، محمدبن محمود بن احمد، (۱۳۴۵)، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۸. عقیفی، رحیم، (۱۳۵۴)، «در چگونگی تندر و برق و فرو افتادن ستاره»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۴۱، صص ۸۹-۸۳.
۱۹. قاسمی، حسین، (۱۳۸۹)، «قسمت و سرنوشت»، ادیان و عرفان: معرفت، شماره ۱۵۸، صص ۷۲-۵۵.
۲۰. ماسه، هانری، (۲۵۳۵)، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، جلد اول، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۲۱. مکرری، آذرخش، (۱۳۷۹)، «تقلید و شناخت در میمون‌ها»، تازه‌های علوم شناختی، شماره ۶ و ۷، صص ۴۶-۳۵.
۲۲. وارینگ، فیلیپ، (۱۳۷۱)، فرهنگ خرافات: عجیب‌ترین خرافات مردم جهان، ترجمه احمد حجازان، چاپ اول، تهران: مترجم.
۲۳. هدایت، صادق، (۱۳۵۶)، نیرنگستان، چاپ اول، تهران: جاویدان.

